F1js1\_13981016-048\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۴۸: ۱۶ دی ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً

یک ریزه‌کاری‌هایی در تطبیقات هست. مسائلی که مربوط به این هست را می‌خوانم.

مسئلة پنجم: اذا ادّعت انها بلغت حدّ الیاس فهل یقبل قولها لأنّ امر العدّة إلی النساء او لا لاصالة العدم و رجوع قولها الی خبر عن السن فلیس من الاخبار بعدم العدة وجهان بل قولان

اگر زن ادعا کرده به حد یأس رسیده آیا قولش مقبول هست به خاطر اینکه امر عده واگذار به نساء شده یا نه. اصل عدم بلوغ به حد یأس هست و قولش بازگشت می‌کند به اینکه آیا سنش چه مقدار هست و قول زن در مقدار سنّش مقبول نیست. قولش مقبول هست که مربوط به عده باشد. و اینجا اخبار از عدم عده نیست.

اینجا یک نکته‌ای اوّل عرض کنم اینکه مرحوم سید اینجا تعبیر می‌کنند که رجوع قولها الی الخبر عن السنّ صورت مسئله این است که زن مدعی هست که به سن یأس رسیده. ادعای زن در مورد به سن یأس رسیدن فروع مختلفی دارد. همة مواردش رجوع به اخبار از سن نمی‌کند. بعضی موارد مثلاً می‌گوید من چون غیر قرشیه هستم بنابراین ۵۰ سالم که گذشت یائسه شدم. اخبار از عدم قرشیت است.

بنابر قولی که از حاج آقا نقل کردیم که ایشان می‌فرمودند کسی که شک دارد که قرشیه هست و غیر قرشیه هست، خونی در این بین ببیند که این خون مشکوک باشد که خون حیض هست یا خون نیست و دارای صفات باشد یا در ایام عادت باشد حکم می‌شود که این خون، خون حیض است و این خانم معتدّه نشده. این در مورد بلغ الحد الیاس است، آن طرف قضیه اگر مرد مدعی است که زن خون حیض دیده، زن می‌گوید نه چنین خونی ندیدم. یعنی دعوایشان سر این است که خون حیض دیده یا خون حیض ندیده. مرد می‌گوید خون حیض دیده بنابراین هنوز به حد یأس نرسیده، حد یأسش ۶۰ است. ولی زن می‌گوید همچین خونی ندیدم با اصالت عدم قرشیت می‌گوید من قرشیه نیستم پس یائسه هستم. اینجا بحثشان در این هست که آیا خون حیض دیده است یا خون حیض ندیده است، اخبار از سن نیست.

خود اخبار از سن هم اقسامی دارد که خیلی در این بحث دخالتی ندارد. قبلاً اشاره کردیم که مرحوم سید ولو امر عده و حیض را به زن واگذار می‌کند، گفته به زن واگذار شده ولی در خصوص این مسئله وجه تردیدش چی هست؟

به نظر ما تفصیل در مسئله هست بین اینکه ادعای انقضای عده‌اش به وضع حمل برگردد یا به قروء برگردد، قول زن مقبول است، ولی به اشهر برگردد یا به چیزهای دیگر. به اشهر خصوصیت ندارد. به چیزهایی که مربوط به قرء و حمل نباشد برگردد آن قولش مقبول نیست. اینکه اینجا هم باید یک چنین تفصیلی در مسئله قائل شد. مسئله صور مختلف دارد. در بعضی صورش بازگشت به این هست که. حتی بعضی وقت‌ها زن می‌گوید من حامله هستم، بنابراین یائسه نشده‌ام. این بلغت حد الیأس که اینجا هست. یا برعکس مرد می‌گوید زن حامله است. بنابراین یائسه نشده. زن می‌گوید نه من یائسه شدم و حامله هم نیستم. گاهی اوقات بازگشت این ادّعا به حامله بودن و وضع حمل و اینجور چیزهاست یا بازگشتش به بحث قروء هست که خون دیده یا ندیده، اینها باشد قول زن حجت است. در غیر این صورت‌ها قول زن حج نیست. تفصیلات آن مسئله است. این مسئله نکتة خاصی ندارد.

مسئلة بعدی مسئلة ۹ هست: صفحة ۸۹،‌ مسئلة ۹:

بحث این هست که اگر بعد از طلاق یک مقداری از طهر هم باقی باشد این طهر یک طهر حساب می‌شود هرچند کم باشد، یک لحظه هم باشد یک طهر حساب می‌شود. طهر اوّل لازم نیست طهر کامل باشد. یک مقدار طهر هم کافی است. اختلاف کردند، زن می‌گوید که یک مقدار کمی وجود داشت، طلاق که انجام شد بعدش مقداری باقی بود. مرد می‌گوید نه هیچ باقی نماند لو اختلف ۹:۴۳ فی أنّه بقی بعد الطلاق قدر من الطهر او لا فقالت قد بقی و انکر قُدّم قولها لأنّ المرجع فی الطهر و الحیض الیها. این بحثی ندارد.

مسئلة بعدی مسئلة ۱۲، صفحة ۹۰:

لو اختلفا فی انقضاء العدة فی الاقراء و عدمه قدّم قولها لأنّ امر العدّة راجع الیها بل لو اختلفا فی الانقضاء بالاشهر و عدمه علی الاقوی. ایشان تفصیل قائل نیستند انقضاء به اشهر را هم می‌گویند به زن واگذار شده که ما قائل نشدیم. فتوا می‌دهند ولی فتوایی است که اختلافی است. به دلیل اختلاف بحثی که اینجا وجود دارد روشن نیست، مسلم نیست. آن صورت قبلی، صورت مسلّمش است، این صورت، صورت مشکوکش است ولی ایشان می‌گوید با وجود اینکه اختلاف اقوال هست نظر ما این هست که در انقضاء به اشهر هم قول زن مقدم است.

مسئلة بعدی مسئلة ۱۸، صفحة ۹۵:

اذا اتفقا علی الحمل و کون العدّة بالوضع فادّعت أنّها وضعت و انکر الزوج قُدّم قولها لأنّ امر العدّة و الحمل إلیها و کذا اذا انعکس بأنّ ادّع الوضع و انکرت لدفع النفقة و غیرها

هر دو زن و شوهر متفق هستند که زن حامله شده که نتیجه‌اش این هست که عدّة زن به وضع حمل است. اتفقا علی الحمل یعنی هر دو متفق‌اند که بعد از طلاق هنوز حملی موجود بوده هنوز وضع حمل نشده. ادعا کرده وضع حمل کرده، زوج منکر هست. آن مدعی هست که وضع حمل صورت گرفته و زوج انکار می‌کند.

اگر برعکس باشد. زن مدعی هست که هنوز وضع حمل نشده. برای چی ادعا می‌کند؟ می‌گوید من هنوز در عدّه هستم، مخارج ایام هنوز بر عهدة شوهر هست چون نفقة معتدّة رجعیه به عهدة شوهر هست. شوهر می‌گوید نه این شکلی نیست. وضع حمل شده و وضع حمل که شده دیگر به گردن من چیزی نیست.

فإنّه یقدم قولها لامر العده و الحمل الیها لما ذکر و لاصالة العدم.

این صورت دوم هم به خاطر اینکه اصل هم عدم هست نمی‌دانیم وضع حمل شده یا نشده، اصل این هست که وضع حمل نشده باشد.

شاگرد: بین وضع حمل نباید فرق بگذاریم، سقط بوده یا وضع حمل؟

استاد: نتیجتاً فرق نگذاشتیم. نتیجة آن بحث این بود که بین سقط و غیر سقط فرقی در مسئله نیست. چون ما نکته‌اش را لا یعلم الا من قبلها می‌گفتیم نیست فقط. نهایت بحث این شد که بعضی، یک نکتة دیگر این است کأنّ یک حریم خصوصی زن هست. یعنی یک سری چیزهایی هست که شارع نمی‌خواهد در مورد زن کنکاش زائد بشود.

این نکته را ضمیمه بکنم. معلوم نیست زمان‌های کنونی این حکم جاری بشود. آن زمان‌ها جوری بوده که راه حصول یقین و اطمینان وجود نداشته. ولی الآن که می‌شود با آزمایشات چیز راه یقینی را طی کرد، اینکه بگوییم الآن هم قول متبع باشد در وضع حمل. جایی که امکان علم داشته باشد ما بگوییم قول زن متبع هست و لازم نیست تحقیق بشود روشن نیست.

استاد: بعضی فروضش هست اگر تحقیق کردید شک حاصل شد، روش‌های اطمینان‌بخش را دنبال کردید، شک حاصل شد بله قول زن متبع است. ولی در صورتی که نه، اینکه در زمان صدور نص، زمانی که بوده راه متعارف اطمینان‌بخش وجود نداشته. اینکه الآن هم ما موظف نیستیم برای تحقیق و امثال اینها. اصل جایی که زن ادعا هست که عده‌اش منقضی شده، اصل عدم انقضای عده است. جایی که حرف زن مخالف اصل باشد. بدون تحقیق حرف زن پذیرفته نمی‌شود. چون اصل اینجا زمین نخورده. ما دلیلی نداریم در جایی که امکان تحقیق وجود دارد اصل عدم انقضای زن زمین خورده باشد. نکته‌اش نه به خاطر اینکه خود فحص در موضوعات معتبر است. در موضوعات فحص معتبر نیست. ولی اصالة عدم الانقضای عدة در جایی که قطعاً امکان‌پذیر نیست به روش‌های متعارف اطمینان‌بخش نمی‌تواند، برای زن و مرد علم حاصل بشود.

شاگرد: همان موقع می‌شد حمل را برایش

استاد: حریم بحثی به چیز ندارد. نه، حمل بودن و امثال اینها خیلی وقت‌ها در جاهایی که. نه اینجور نیست. این که می‌گفتم درست نیست. چون در یک سری مراحل همان زمان‌ها راحت است، قابله‌ها نگاه می‌کردند یقین می‌کردند. در مراحل اولیه‌اش الآن آزمایشاتی وجود دارد. ولی مراحلی که یک مقداری، ۳-۴ ماهه که می‌شود، بالاتر که افراد عادی هم متوجه می‌شوند که دیگر آن ادعا صورت نمی‌گیرد. ادعا در جایی صورت می‌گیرد که برای بعضی‌ها بتواند مخفی کند.

شاگرد: بحث دخول هم ارخاء ستر را قبول کردید که اماره است، ستر خاص، ولو با آزمایشات هم می‌شود.

استاد: با توجه به اینکه در میان عامه بحث حمل هم مطرح هست.

این مسأله را بگذارید تأمل بکنم. چون نکته‌ای که در میان عامه هست جایی هست که اگر زن کتمان کند مکتوم می‌ماند. «وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ في أَرْحامِهِنَّ».

این مسأله را بگذارید تأمل بکنم بعد خدمتتان عرض می‌کنم. ببینم آن نکاتی که ما ذکر می‌کردیم در اینجور موارد می‌آید یا نمی‌آید. غیر از بحث وضع حمل، بحث وضع حمل و امثال اینهاست.

مسئلة ۱۹: لو ادّعت الحمل فانکر الزوج فالاقوی تقدیم قولها لما مرّ من امر العدة و الحمل الیها.

اگر زن ادعا می‌کند اصلاً حامله است. مرد منکر است می‌گوید نه حملی وجود ندارد که در واقع اختلافشان این هست که آیا عده‌شان به وضع حمل است یا عده‌شان به اقراء و اشهر هست. اختلافشان در این است.

اینجا ایشان می‌گویند: فالاقوی تقدیم قولها لما مرّ من انّ امر العدّة و الحمل الیها لکن ذکر جماعة منهم الشرایع تقدیم قوله و ذکروا فی الفرق بین هذه المسئلة و السابقة أنّ فی السابقة کان الحمل معلوماً فیقدم قولها فی الوضع لأنّ مرجع النزاع إلی بقاء العدّة و عدمه بخلاف هذه المسئلة حیث إنّ النزاع فی اصل الحمل و تقدیم قولها فی العدّة.

جماعة منهم الشرایع: نه مطلب در شرایع به این شکل نیست. دیگران مطلب شرایع را اینجوری تفسیر کردند.

نکتة فرق را هم اینجوری گذاشتند، گفتند تقدیم قولها فی العدّة انما هو فی ما اذا کانت حقیقة العدة معلومة أنّها بالوضع او بالاشهر او الاقری دون ما اذا کان النزاع فی حقیقتها.

یعنی اینکه عده به چه نوعی هست را ما باید بدانیم. اما اگر زن ادعایی می‌کند که بازگشتش به این هست که نحوع و نوع اعتداد را مشخص می‌کند قول زن حجت نیست. قبلاً در مورد اینکه عبارت شرایع مراد چی است بحث کردیم، نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. آن کسانی که این نظر را دارند می‌گویند که شرط قبول قول زن این هست که قولش تعیین کنندة نوع اعتداد نباشد، بلکه نوع اعتداد باید معین باشد.

کشف اللثام هم این مطلب را دارد. در کشف اللثام یک کلمة تعیَّنة دارد، این تعیَّنة در جواهر که نقل کرده از کشف اللثام شده تیقّنة، همان تعیَّنت درست است.

ایشان می‌خواهد بگوید جایی قول زن قبول می‌شود که نوع عدّه مشخص باشد. تعیّنة العدة، یعنی نوع عدّه مشخص باشد که به اقراء است؟ به اشهر است، به وضع حمل است. ولی اگر ادعای زن بازگشت به این می‌کند که می‌خواهد تعیین نوع کند. نه این ادعای زن مقبول نیست.

مرحوم سید می‌فرماید وجهی ندارد که یک همچین تفصیلی قائل بشویم. حرف هم درست است و فیه ما لا یخفی فالاقوی عدم الفرق.

بعد یک ذیلی دارد. مع أنّه یکفی کون امر الحمل أیضاً الیها.

ما دو تا روایت داریم، یک روایت گفته که العدّة و الحیض إلی النساء. یا: العدّة و الحیض للنساء إذا ادّعت صدّقت. کلمة حمل در آن نیامده، شما بگویید که این در صورتی هست که بحث سر این هست. اصلاً مسلّم باشد که نوع عدّه به چه شکل است. ولی یک روایت دیگری داریم، آن روایت گفته که إنّ الله فوّض إلی النساء ثلاثة اشیاء. الحیض و الطهر و الحمل. حمل هم گفته امرش به زن واگذار شده. بنابراین اینکه زن می‌گوید که من حامله هستم یا من حامله نیستم، یا من وضع حمل کردم، یا من وضع حمل نکردم همة اینها به زن واگذار شده. بنابراین در مورد آن روایت یک چنین تفصیلی بخواهید قائل بشوید در این نکته‌ای ندارد که بخواهید تفصیل قائل بشوید. ولی بیان ایشان ناتمام است.

چون اوّلاً آن چیزی که هست یک روایت مرسلی در مجمع البیان است. این روایت مرسل عمل نشده، اصحاب به آن عمل نکردند. در مورد حمل اختلافی است. اینجور نیست که خیلی روشن، و معلوم هم نیست به این عمل کرده باشند. استدلالی که مرحوم شیخ دارد که قول زن در حمل قبول می‌شود ولی استدلالش این است که لأنّه فعله. به روایت کسی تمسک نکرده. بگویید شما مستند این آقایان در این استدلال روایت است. هیچ کسی به این روایت استدلال نکرده. پس یک روایتی هست من دون جابرٍ. بنابراین این اوّلاً. اینکه شما می‌گویید یکفی کون امر الحیض ایضا الیها این وجهی ندارد.

شاگرد: بحث عده است.

استاد: دو تا جواب دارد. یکی اینکه ایشان می‌گوید اطلاق روایت عده می‌گیرد یک بیان. اشکال دوم اینکه آن اطلاق نگیرد، روایت دیگر داریم. بحثم سر استدلال دوم ایشان است. استدلال اوّل ایشان تام است. استدلال دوم ایشان که می‌خواهد بگوید لازم نیست شما به آن روایت تمسک کنید. روایت دیگر داریم که گفته امر الحمل الیها إنّ الله فوّض الی النساء ثلاثة اشیاء الحیض و الطهر و الحمل. حمل را هم به اینها واگذار کردند. اینکه حمل به زن واگذار شده دلیلش یا این روایت است یا بحث «وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ في أَرْحامِهِنَّ» که آن خودش بحث مفصلی دارد که اوّلاً ما خلق الله فی ارحامهنّ مراد حیض است یا مراد حمل است یا مراد هر دو است. بر فرض مراد هر دو باشد آیا از این روایت که حرمت کتمان ما فی ارحامهن استفاده می‌شود وجوب قبول قول زن در مورد ما فی الارحام استفاده می‌شود یا نمی‌شود. صحیح این است که اینها با همدیگر ملازمه ندارند، اشکالاتی مرحوم شیخ انصاری در بحث آیة کتمان در ادلة حجیت خبر واحد فرموده که بعضی از آیة حرمت کتمان حجیت قول مخبر را استفاده کردند و اشکالاتی که آنجا ایشان مطرح فرموده اشکالات درستی است که وارد آن تفصیلش نمی‌شوم.

بنابراین اینکه امر عده به زن واگذار شده باشد، اگر مراد ایشان تمسّک، یا باید به آیه تمسک بکند، که تمسک به آیه این اشکالات را دارد که نیازی نیست الآن وارد تفصیلش بشوم. یا مراد این روایت مجمع البیان است. روایت مجمع البیان هم روایت مرسلة بدون جابر است.

در مورد روایت مجمع البیان دو تا اشکال مطرح است. یک اینکه این روایت، روایت مرسلة بدون جابر است. مطلب دوم اصل روایت بودنش هم محل اشکال است. این عبارت مجمع البیان کلام علی بن ابراهیم در تفسیرش است. مرحوم صاحب مجمع البیان بسیاری وقت‌ها عبارت‌های علی بن ابراهیم در تفسیر را روایتی از امام صادق تلقی کرده. بحث این را مفصل هم قبلاً اشاره کردیم که اینها عبارت‌های علی بن ابراهیم هست که ایشان تصور کرده که این عبارت‌ها، روایت‌هایی از امام صادق علیه السلام هست. بنابر این اصل اینکه روایت باشد ثابت نیست و بر فرضی که روایت بودنش هم ثابت باشد، روایة مرسلة لا جابر لها است. پس بنابراین این را باید کنار گذاشت. اصل مطلب درست است که وجهی ندارد روایت‌هایی که عدّه را به زن واگذار کرده بگوییم اختصاص دارد به جایی که نوع عده مشخص باشد. نه، نوع عده هم مشخص نباشد، اگر بازگشت بکند به اینکه می‌خواهد تعیین کند به اقراء و حمل و امثال اینها، برگردد حجت است. ولی در غیر این صورت حجت نیست.

شاگرد: احتمال دارد علی بن بابویه هم مستندش روایت نباشد

استاد: بله، علی بن ابراهیم هم ممکن است استنادش در مورد طهر را حمل به همان روایت جمیل باشد در مورد حمل هم به آیة «وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ في أَرْحامِهِنَّ» تمسک کرده باشد. همان استدلالی که از قدیم الایام به این مطلب شده. از خیلی قدیم، البته الآن دقیق یادم نیست که قبل از علی بن ابراهیم استدلال دقیقی در این مورد وجود داشته یا نه. از عامه را یادم نیست. البته یک چیزهایی در عامه هست که الحمل للنساء، ولی اینکه به این آیه تمسک کرده باشند ماتریدی هست ولی ماتریدی بعد از علی بن ابراهیم است. الآن یادم نیست که به خود آیه تمسک کرده باشند از «وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ في أَرْحامِهِنَّ» در ذهنم نیست اوّلین کسی که به این آیه بر وجوب قبول قول زن در مورد حیض یا در مورد حمل تمسک کرده باشد کی است.

علی ای تقدیر آنها هم تمسک نکرده باشند علی بن ابراهیم ممکن است تمسک کرده باشد. اینکه بخواهیم بگوییم علی بن ابراهیم روایتی غیر از روایت زراره و آیة داشته باشد ثابت نیست. پس بنابراین اصل روایت بودن انّ الله فوض الی النساء ثلاثة اشیاء ثابت نیست و بر فرض هم روایت باشد روایة ضعیفة لا جابر لها. روی مبنای معروف. ما که اصلاً جبران به ضعف سند تا منشاء اطمینان نشود اصلاً قبول نداریم. ولی غرضم روی مبنای متعارف قوم هم بخواهیم بحث را مشی کنیم نباید اینجوری که مرحوم سید فرمودند بحث را دنبال کنیم.

بنابراین این نکته‌ای که گفتم در بحث قبلی هم مسئلة ۱۳: لأنّ امر العدّة و الحمل الیها کلمة حمل را هم اضافه کردند اینکه امر عده و حمل به عهدة زن هست آن همین نکات بحث‌ها در مورد آن هم می‌آید.

یک مسئلة ۱۳ هست که آدرس نداده بودم جزء مسائلی که قول مرئه تصدیق می‌شود. این هم جزء این مسائل هست. یک نکاتی در بحث هست، چون خیلی بحث جدی ندارد آن نکات را خود این مسئله هم بخوانم اشکالی ندارد.

مسئلة ۱۳: عدّة الحامل حرّة کانت او امة فی الطلاق و الفسخ و الوطء بالشبهة مع کون الحمل للمطلّق و الفاسق و الواطی وضع الحمل. عدة حامل وضع حمل هست، للآیة و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن و الاخبار القریبة من التواتر فلا تخرج من العدّة الا به علی المشهور المعروف.

بعد می‌گوید: و عن الصدوق و المرتضی و ابن البرّاج انّها اسبق الامرین من الوضع و الاقراء او الاشهر لخبر ابی الصباح طلاق الحامل واحدة و عدّتها اقرب الاجلین.

و صحیح الحلبی طلاق الحبلی واحدة و اجلها ان تضع حملها و هو اقرب الاجلین و نحوه صحیح ابی بصیر و فیها أنّها لا تقاوم الآیة و الاخبار الاوّل مع احتمال بل ظهور کون المراد ان وضع الحمل اقرب الاجلین.

این را قبلاً توضیح دادیم که ما یک ابعد الاجلین در روایات مطرح شده در بعضی جاها، بعضی جاها اقرب الاجلین مطرح شده. در جایی که نسبت مسترابه هست و این گفتند ابعد الاجلین من الاشهر و الاقراء عده‌اش سپری می‌شود. آنجا عرض کردیم مراد از اقرب الاجلین، اقرب الاجلین شخصی است. ولی در بحث حبلی گفته که عده‌اش اقرب الاجلین است. مراد از اینکه عده‌اش اقرب الاجلین است یعنی وضع حمل. این به اعتبار اقرب الاجلین نوعی امکانی، یعنی امکان دارد که یک لحظه بعد انجام بشود. این هم قبلاً توضیحش را دادم، علت اینکه این روایات را به این تعبیر اقرب الاجلین تعبیر شده اشارة به روایتی که از پیغمبر وارد شده هست که طلاق الحامل اقرب الاجلین. روایات ما تفسیر کرده که این اقرب الاجلین، مراد اقرب الاجلین امکانی است که همان وضع حمل است. این تفسیر کلام پیغمبر هست و توضیحاتش قبلاً گذشت.

بل ظهور کون المراد ان وضع الحمل اقرب الاجلین من حیث امکان وقوعه بعد الطلاق بزمان یسیر بل بلحظة بخلاف الاشهر و الاقراء فالمراد من الاقرب هو خصوص الوضع.

بعد دارد: ثم لا فرق فی الحمل بین کونه تامّاً او غیر تامّاً حتی علقه بعد معلومیة کونها مبدءاً نشوء الآدمی.

علقه هم باشد کافی است. بعد از اینکه معلوم باشد که این واقعاً علقه است و این مبداء نشوء است. یک موقع هست مشکوک است، اصلاً نمی‌دانیم که این علقه است. احتمال دارد که حبائل باشد به تعبیر روایات و امثال اینها. اگر واقعاً مشخص باشد که علقه است اشکالی ندارد که وضع او و سقط او باعث تمامیت عده و انقضای عده می‌شود.

نعم ربما یستظهر من موثق عبد الرحمن بن حجاج عن ابی ابراهیم علیه السلام إنّ اقل ما یتحقق به الحمل المضغة قال سالته عن الحبلی اذا طلقها زوجها فوضعت سقطاً.

این روایت را آدرسش را داده من مراجعه نکردم سندش را ببینم چه شکلی است. این را ببینید چه شکلی است. سندش اگر مراد از موثق به اعتبار خود عبدالرحمن بن حجاج باشد، عبد الرحمن بن حجاج بعضی‌ها گفتند فطحی بوده، آنهای قول‌های ضعیفی است. ولی اگر کس دیگری در سند هست آن.

شاگرد: حُمید ابن زیاد عن سماعة عن الحسین بن هاشم و محمد بن زیاد عن عبدالرحمن بن حجاج عن ابی الحسن

استاد: نه این حُمید بن زیاد واقفی است. می‌گوید در فقیه هم این روایت هست. این به کافی چیز کرده. حمید بن زیاد واقفی ثقه است. حسن بن محمد بن سماعة واقفی ثقه است. نفر بعدی حسین بن هاشم بن ابی سعید مُکاری است آن هم به نظرم واقفی ثقه است. عطف به او محمد بن زیاد شده، محمد بن زیاد که حسن بن محمد بن سماعه از او نقل می‌کند ابن ابی عمیر است، آن بحثی در وثاقتش نیست. بعدش عن عبد الرحمن بن حجاج. به شرط حُمید و حسن بن محمد بن سماعة هست که این را موثق تعبیر کرده.

اینجا آدرس داده فقیه جلد ۳، صفحة ۵۱۱.

شاگرد: و سأل عبد الرحمن بن الحجاج ابا ابراهیم

استاد: طریق صدوق به عبد الرحمن بن حجاج را ببینید چطوری است. اگر عبد الرحمن بن حجاج نداشته باشد که طریق صدوق که هیچی، می‌شود همان طریق کلینی که طریق کلینی هم موثقه می‌شود.

قال سألته عن الحبلی اذا طلقها زوجها فوضعت سقطاً تمّه لم یتمّ او وضعته مضغةً قال کلّ شیءٍ یستبین أنّه حملٌ تمّ او لم یتم فقد انقضت عدتها و ان کانت مضغةً

هر چیزی که ثابت باشد که این حمل هست، تام باشد، ناتمام باشد، این عده‌اش با آن سپری می‌شود، هر چند مضغة باشد.

ان کانت مضغةً معنایش این است که فرد خفی‌اش این است. یعنی آن چیزی که گفتند اقل ما یتحقق به الحمل مضغة است که مضغةً را چیز کرده.

مرحوم سید می‌فرماید

شاگرد: مضغة را علقه می‌داند یا بالاتر از علقه می‌داند؟

استاد: مضغه که بعد از علقه است. کأنّ علقه کافی نیست

لکن یمکن ان یقال ان الذکر المضغة من جهة کونها مذکورةً فی کلام السائل او لحصول العمل بکونها مبدأ نشوء الآدمی

جایی که مضغة باشد دیگر علم به اینکه مبداء نشوء آدمی هست حاصل می‌شود.

بخلاف العلقة فانه لا یحصل العلم بکونها کذلک کلّیاً بل قد یحصل و قد لا یحصل فإذا حصل تکون من افراد الحمل

ایشان می‌گوید: بل یمکن صدق الحمل علی النطفة المستقرة فی الرحم ایضاً اذا کانت قریبة الاستحالة الی العلقة و لا یکفی

به نظرم خیلی بحث ندارد. حالا عرفاً صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند.

شاگرد: علقه هم چون فقط خون بسته است احتمال دارد شاید خون حیض بوده یا چیز دیگر بوده

استاد: اینجوری شما در نظر بگیرید. بحث آزمایش نه. همان زمان هم در نظر بگیرید. شما قبل از علقه مرد رجوع کرد، بعد این علقه تبدیل شد بچه به دنیا آمد. بحث این است که رجوع در عده بوده یا در عده نبوده. نیازی نیست که همان موقع معلوم باشد. ما می‌دانیم علقه‌ای بوده و بعد از اینکه علقه بوده فرض کنید هشت ماه بعدش مدت دارد، ۴۰ روز ۴۰ روز، ۸ ماه بعدش بچه به دنیا آمده. اگر علقه کافی باشد معنایش این است که این رجوعی که مرد کرده بی‌خود بوده، رجوع بعد از انقضای عده بوده. اگر علقه کفایت نکند نیازی نیست همان موقع مشخص باشد. فرض باید اینجور در نظر نگیرید که همان زمان.

وضع علقه مراد هست. سقط شده، اشتباه کردم.

شاگرد: علقه فقط خون است و مضغه یک ذره گوشت دارد.

استاد: گوشت دارد، به علت گوشت دار بودنش مشخص. اصلاً اینکه این علقه واقعاً همان نطفة بسته شده است. به اصطلاح امروزی لقاح صورت گرفته یا نگرفته در این چیزها شک داشته باشیم.

به نظر می‌رسد که باید کل روایت تعبیرش این است: کلّ شیءٍ یستبین أنّه حمل تمّ او لم یتم. این وقتی بگوییم ولو حمل ناقص ببینید اینها صدق می‌کند یا نمی‌کند.

ممکن است ما بگوییم این یستبین أنّه حملٌ یعنی برای عرف متعارف آن زمان. و در مورد کأنّ علقه استبانة شخصی مراد نباشد، استبانة نوعیه مراد باشد.

و لا یکفیه احتمال کونه حملاً بأن لابد من العلم به و لا اکف الظن ایضاً نعم عن السرائر کفایة شهادة قوابل و هو مشکل و ان قوابل ۴۵:۰۰ کفایة ظنة مشکل و هو اشکل و ان وجّه کاشف اللثام بأنّه یقوم مقام العلم فی الشرع اذا تعذّر العلم ؟؟؟ اشد المنع نعم لو ادعت هی انّها حامل و أنّ الخارج منها حملٌ یمکن ان یقال بقبول قولها لما دلّ علی قبول قولها فی الحیض و الحمل و العدّة

که همین عبارتی هست که همان بحث‌های که چیزهای دیگر داشتیم در مورد این هست. تکه‌های صدرش حالا نکاتی دارد که این را فردا ان‌شاءالله در موردش توضیح می‌دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]